«اشعار نو – شامل اشعار نو پشتو و فارسی» کابل ۱۹۶۲ (اسد ۱۳۴۱)

شماره ۴۳/۲۶۲

نوی شعرونه

از شاعران:

آرین پور ۲- آئینه ۳- الهام ۴- بارق شفیعی ۵- بخیت ۶- توفیق کبیر
۷- استاد خلیلی ۸- رهگذر ۹- دکتر سهیل ۱۰- صفا ۱۱- ضیاء
قاری زاده ۱۲- فارانی ۱۳- لایق ۱۴- مایل هروی ۱۵- منتظر
۱۶- نگهت

(تمهید) مقدمه

هنوز هستند آنانکه از هر چه شعر نو و شعر آزاد نامیده میشود اظهار انزجار میکنند. آنانکه میگویند شعر فردوسی و حافظ و مولوی و جامی را چه شده؟

این گروه یک حربه بزرگ را بحیث دلیل بکار میبرند و آن این که شعرای نو اگر به شکل اشعار از زمان کهن مقایسه شود فقدان ارزش آن آشکار میشود. در حقیقت این صورت قیاس بر ضد این مدعیان قیام میکند. و در جواب ایشان میتوان گفت در حالیکه میدانند "که در صد قرن چون عطار نیامد" پس چرا توقع دارند شاعر امروز بسته در بند قافیه و الفاظ و معانی قدیم باشد.

صفحه الف

از جانب دیگر معارضه کامل شعر نو با شعر کهن بسیار درست نیست آنانکه در قدیم از غزل و قصیده بیرون آمده بودند و آنانکه نثر مسجع سروده بودند هرکدام در وقت خود طریق نوتری بوده اند که امروز خود طریق کهن شد

صفحه ب

در زبان فارسی هیچ شاهکاری هست که نزدیکتر بود تر از دیوان شمس تبریز باشد
دیوان شمس در وقت خود شعر نو و شعر آزاد بود مردمی چند گفته‌اند و هنوز
میگویند: بعضی غزلهای دیوان شمس از نظر وزن و قافیه سست است. در
باره مثنوی معنوی نیز همین را میگویند. صفحه بران ل ۱

"اگر کسی به شعر تو بحیث شعر خرده بگیرد و یا بیخ بپرسد:
آنرا بحیث نثر قبول کنید و اگر در ضمن آن سجع بیابید گویا نثر مسجع است
و اگر سجع ندارد آنرا نثر قالبی بشناسید، صفحه ب

"حقیقت آنست که شعر نو فرزند حلال زاده شعر کهن
کسی نیست. فرزندی که در عصر پدر خود زندگی نمیکند و در عصر خود
زندگی دارد. فرزندیکه از چشمه‌ای وادی پیشاور امروز آب نوشیده و
منتظر فردا نیست"

"چنان مینماید که این فرزند راه ناهموار گزیده باشد. اما
شاعر گوینده شعر آزاد و شعر نو اگر هنرمند واقعی و راستین است بشعر استادان
احترام میکند و بدرگاه پر جلال ایشان بوسه میزند.

شاعر جوان میداند که افراشتن آن درگاه و بارگاه امروز امکان
ندارد. کسی نمیتواند داستانی از شاهنامه یا دفتری از مثنوی یا
فصلی از گلستان یا قصیده‌ای چون فرخی بسراید. و اگر این یا یکی
ممکن شود و مردی چون خلیلی افغان ظهور کند و قصیده‌ای چون فرخی

نقدی از کتاب - شعر نو - ۳

بگوید - زهی سعادت.

کسی نمی‌تواند بدون شناختن شعر قدیم و فهمیدن آن از گنجینهٔ
شعر اصیل قدیم شاعر یا ادیب شیرازی. اما از دیگر سو کسی نمی‌تواند با تقلید
بی‌بهره و بی‌آگاهی شعر قدیم متاع کهنه‌ای بی‌ارزش را بمیدان آورد
و کسب شاعر شناخته‌تر شود

(گفته‌ی نیما)

نوبت کهنه‌فروشان درگذشت
نوفروشیم و این بازار ماست

صفحه ۲۰

"حقیقت آنکه شعر چه داخل قیود لفظی و معنوی قدیم یا بیرون
چه آزاد از آن باشد باز هم شعر است. سخن بی‌ارزش خواه منظوم
خواه غیر منظوم باشد باز هم شعر نیست. حقیقت دیگر آنکه
شعر نو حق دارد پا از زنجیر قوافی و عروض کهن آزاد کند. چه
معانی بزرگ و زیبا که فدای وزن و قافیه شده و مطلب از آن وزن
و قافیه‌ایست که هزاران معنی را کشته است و مبالغه آمیز بوده ور
وزن و قافیه بدرجه اعتدال سبب زیبائی شعر است چنانکه
در کلام متقدمین از این جهت ثقلتی نبوده و این زنجیر در دوران
متوسطین و متأخرین ضخیم و سنگین شده و نوجوانان [illegible] شده‌اند

که سرشار از آرزوی نمو و حرکت است یعنی شعر امروز خود را در آن نمی‌بیند.

«لاله‌ها» نام نخستین مجموعه ترجمه شعر بیگانگان به شعر فارسی است که در ۱۳۳۷ در کابل چاپ شده است

و بعد اشعار ترجمه‌ای شعر آزاد است

«در این مجموعه چنان پارچه‌ها با ارزش موجود است که در تاریخ ادب کشور با خط زرین درج خواهد شد. پارچه‌هایی که زاده ذوق پاکیزه و باثمر بوده طلیعه آن شعر آزاد است که در میدان شاعری فردا یکه‌تاز خواهد بود و در پهنای آن قلمرو بوادی‌های زیبای دیگر راه خواهد یافت

کابل - ۱۵ اسد ۱۳۴۱

روان فرهادی

صفحه د

(۱) بقیه مقاله (سپهت) محمود توسی

شیوان میگوید " هنگامیکه نو ایجاد شد کهنه بمقابل آن برمیخیزد و با رواج و نفوذ آن مخالفت میکند "

سپهت میگوید " ~~[illegible]~~

" هر نو وقتی میتواند جای کهنه را بگیرد که بتواند از نظر ارزش های هنری یا معنوی و مادی جای آنرا بگیرد . مثلاً تا امروز نقاشی نتوانسته با ارزش خود اثر مکمل آنرا و در اقل اثری بکند و امروز آثار ایشان را هم در جامعه های مادی قطع و بسته ستایش میکنند . شعر بیدل و سنائی و اشعارهم تا وقتی بر جامعه تسلط دارد که شعر آزاد با قدرت خود بتواند جای آنرا بگیرد و با آن سویه و معنی برسد ، در غیر آن نمیتوان با چند شعر آزاد حکم کرد که شعر کهن دیرتر در جامعه امروز باید مطرود باشد . صفحه ۹

با تحولات مادی در جامعه بشری نمیتوان گفت باید شعر نیز تحول کند برای اینکه شعر با احساس و عواطف بشری سروکار دارد و از این گذشته شعر را نمیتوان تحول داد و از میان بردن قافیه و وزن را نمیتوان تحول گفت شعر بی قافیه ای که واجد ارزش است ، ارزش شعر برای مطلب آنست و شعر آزاد نیز با چه قدرت خود نمیتواند بجای مطلبی که شاعر در روزگار گذشته گفته چیزی بیاورد که آنرا بتوان تحول خواند . مثلاً در شعر آزاد آیا بمیدان بیا که گل و عشق و شب و غروب و مهتاب و ستارگان چیز دیگری گذاشت

(۲) و اینان را که در رود گفته شد رد کرد؟ .. در شعر آزاد کلمات، تشبیهات

استعارات تماماً چون شعر سنتی و عروضی یا شعر کهنه است فقط آنچه

تغییر پذیرفته مصرع‌ها را قطعه قطعه کردن و زیر هم گذاشتن است پس شعر که

تحول کرده کدام است؟ آیا شعر نو دروغ را تقدیس و راست را تقبیح میتوان

کرد؟ آیا با انحراف از قافیه و زیر هم گذاشتن کلمات را میتوان اسم "تحول"

گذاشت یا "تغییر" آیا با انحراف از قافیه و وزن میتوان گفت

شعر تحول کرده است؟ بعلاوه وقتی شعر با احساس و عواطف آدمی

سروکار دارد ما چه ضرورتی داریم قافیه را بیاندازیم و مثل شعرای پیشین

با همان احساس و عواطف شعر بگوئیم و آنرا شعر آزاد بنامیم و بگوئیم

با جامعه مادی و متحول امروزی ما نیز در شعر تحول بیاوریم.

[illegible] میگوید "نظم نوین و جامعه تحول یافته کلکتیوی جبراً با آن

جامعه گذشته فرق داشته باشد، زیرا کلکتیو جز پندار و کردار و افعال

یک جامعه چیزی نیست"

[illegible] میگوید "قرار است با مدارس و تعلیم و تربیت اساس

سنت شکنی را پیدا کرد، و لغات جامعه را تغییر داد و از ادب و فلسفه کهنه

برای این کار استفاده لازم است."

"در جامعه‌ای که ترقی شعر کهنه و ادب کهنه را خود اقتدار را

خود میدانند مثلاً در جامعه شوروی که زندگی انسانی را به جهانیان

نوشتند همه جا مجسمه‌ای از زندگی نظامی، حتی شعر نوائی و [illegible] را [illegible]

تیاتر را استادان ایشان میشناسیم اینها دارای [illegible] " و تکامل نگهداشته اند
احتیاج هم برای تکامل پرداخته و پیداست که اینان و استادان ایشان آنچه امروز
داده اند مال قرن خودشان نه بلکه مال قرنهای دیگر بعد حق کارشان
مال انسانی خواهد بود که در آینده در صحنه خواهند گذارند، زیرا آدمی
تابع احساس خود است و هر چند پیش برود باز هم نمیتواند تظاهرات عاطفی
را نادیده انگارد.

آقای "منتقد" میفرماید "جهت تحول را نمی پذیرد
و هنوز ریزه خوار خوان نعمت اقتصادی، فرهنگی و تربیتی دنیای
کهن است"

جهت میگوید: جوانان در زندگانی خودش در زندگانی
جامعه خودش طالب تحول ثبت است. من تحول را در تکنیک و
مبانی تکنیکی میپذیرم، اما در شعر آن تحول یا تغییر را میپذیرم که با
ذوق شعرا شده باشد صفحه ۹ من در نوشته خود تحول در
شعر را که مرادم شعر آزاد باشد رد کرده و تحول در شعرای زمان را
نیز قابل قبول ندانسته ام برای اینکه نیما شعر [illegible] است
و هنوز قدمی هم [illegible] " همین اکنون در روسیه شوروی آهنگ
دریاچه قوها چایکوفسکی بصورت باله مورد استفاده از عظمت هنر ایران [illegible]

"من عقیده دارم ماده همیشه متغیر است اما ~~[illegible]~~ معانی و حقایق تغییر نمیکند."

با یادداشت ۳۰ و ۳۱ را [illegible]

۲ عین نوشته منتقد: «اگر ادبیات ما که فرزند جوان امروزی است بخواهیم [پیشرفته]

با قافله دشتر کجاوه سایر اروپا کند یقیناً نمی‌پذیرد

برای اینکه مرد صحرا و تراکتور توافق ندارد و در نظر انسان امروزی وقت ارزش زیادی

دارد و دیگر رفته است یا داستانی را برای مطبوعات میخواهد یقیناً مایه تعجب او خواهد

بود.» (ص ۱۷) پاسخ مست را این گفته در هشت صفحه نوشته‌ام

مست میگوید «هم در دنیا اکنون میلیونها مردم گرسنه و بیمار و آواره‌اند، هزاران

نفر در اروپا و امریکا بخاطر بدبختی خودکشی میکنند، هنوز نتوانسته بر مشکلات

اولیه اقتصادی جوامع غالب گردد و شاهد حرف از ساقط سیارگان میزنید.

شاید در رابطه امروز خود سرزمینه «حیات اجتماعی» خود را ~~ببینید~~ میگیرید

آنگاه یقین خواهید کرد که عصر سیاست و قهرا نتوانسته مشکلات بشری را

از لحاظ غذا، بهداشت حل نماید.»

منتقد میفرماید «درست است که شوبرت، بتهوفن، واگنر و غیره

آهنگهای زیبائی را بوجود آورده‌اند، اما باور کنید، امروز حتی در اروپا

کمتر کسی پیدا میشود که با آهنگ کلاسیک گوش بدهد...» ص ۸

مست میگوید «برای مثال بازهم برای آهنگ اروپائی چو را

یادآور میشوم که تاکنون ده‌ها بار در بالشوی ~~[illegible]~~ تئاتر روسیه [معظم‌ترین]

تئاترهای جهان بصورت باله نمایش داده شده و میلیونها نفر

طالب دیدار آنند. آنهم در رابطه اینکه از لحاظ سیاسی و تکنیکی دور

از کشورهای پیشرفته جهان است

۱ بقیه مقاله «مهست» محمد قوسی در شماره ۳۴ [illegible]

۱۹۶۳

منتقد میگوید «بنا بعقیده مهست بدون موجب خود را ریزه‌خوار خوان ارسطو میداند» صفحه ۸

مهست میگوید «نظر و تلقی من از این "ریزه‌خواری" آنست که ما نیز احتیاج داریم نظریات ارسطو، افلاطون، سقراط و امثالهم را بخوانیم و آنچه برای امروز لازم است بسنجیم، بعلاوه اگر نظریات این بنیان‌گذاران اخلاق و فلسفه برای امروز سازگار نیست پس چرا جمهوریت افلاطون و اخلاق ارسطو و نظریات ملکی و اخلاقی سقراط پیوسته در بازارهای زنده جهان چاپ و تکرار طبع میگردد»

منتقد میگوید مهست خودش را برتر از بودا و دیگر حاضرین (گفته بالا) با فاصله بیشتری گذارده است. مهست میگوید «انسان پیشرفته امروز نتوانسته است بر بعضی اضداد غلبه حاصل کند. شما اگر توکو سوار شوید باید یقین بکنید که موترسواران امروزی در امریکای مخصوصاً امریکای جنوبی با بیشتر نفر میکشند چه رسد بگویم که نمونه آنی از آن را همیشه در هر فصل سال می‌بینم. صدها نفر با بیشتر فاصله آرامی می‌بینند و شرایط زندگی ایشان چنین ما تهران را تقاضا میکند و دلایل با همه پیشرفت خود نتوانسته این مظاهر زندگی را در جامعه از میان ببرد نمیتوان همینکه شهر مصنوعی را دیده و با خبر ماه‌وت به مهتاب را اشتباه نمود از مظاهر زندگی مردم خود چشم پوشید و دختر و [illegible] مخصوص مردمان قرن را [illegible]
صفحه ۸

مقاله بهشت در [illegible] شماره ۳۸

منتقد مینویسد «بناغلی بهشت زلف و کاکل دینی و مطرب را یک پدیده اجتماعی میدانند

«اصولاً هیچ نمیتوان قبول کرد که پوشش سر با هر نوع طرز تفکر و بر ترتیبه یا بر نوع رویه مثبت یا منفی علم بردار ذهنیت روشن بوده»

بهشت «اگر گناه، خباثت، احسان و ظلم و فقر در تهیدستی به لباس شکل خود باقی باشد پس جامعه ستاتیک است و کوئی در کار نیست»

بهشت میگوید: «گناه و فقر و احسان و اشباهم هزاران سال است شکل خود باقی اند. جوامع از لحاظ مادی و از لحاظ پیشرفتهای ساینس و تکنالوژی تحول میکنند، اما از لحاظ معنویت نمیتوانند شکل گناه را تعویض نمایند مثلاً دزدی گناه است و کسی نیست امروز این گناه شکل خود را تعویض کند. فقر، درندگی، احسان و فتوت و اشباهم که جز و معنویت و عواطف بشریست حتی در کره مهتاب با انسان خواهد ماند همچنانکه اکنون در جامعه‌ی مترقی نظیر امریکا وجود دارد. باید نوشت جوامع از لحاظ مادی تغییر میکنند

منتقد میگوید شاعران پیش را از صدر شعر مدح میکردند

بهشت میگوید شاعران باید شاه عادل را مدح میکرد نه ظالم

اگر این مدح را جنبه منفی شعر میدانید از آنهم مرو اتفاق [illegible]

شعر بد مثلاً هیروشیما و ناکازاکی ملیونها افراد بیگناه را به نیست کرد. البته باید گفت همانطور که در شعر مورد منفی وجود دارد در علم نیز این مورد را بصورت دانشمندانی میتوان یافت

مقاله جهت اختصار پایان میگیرد صفحه ۹

باید گفت که سیانس و تکنولوژی نمیتواند جلو گناه و جنایت را بگیرد و گناه و جنایت را (به عقیده بنا علمی منتقد) بشکل دیگر در آورد مگر اینکه شعر و ادبیات خود غالب آید و جوینده‌ها، تن جوینده‌ها روان جوینده را خوب بسازد. برای این خوب ساختن شعر و ادب کهن هم در قرنها قبل خدمت کرد و هم برای قرنها دیگر خدمت خواهد کرد ص ۹

به نگرش لغت

(بهشت | محمد یوسف) روشندون شماره ۳۴

۱۳۴۲ ۱۹۶۴

به ~~—~~ شاملی شیون که از شعر نو دفاع کرده است جواب میگوید که اشعار بیدل و سنائی و امثالهم از ادبیات عصر مانند ترجمانی میکنند ... برای اینکه ایشان از آن پدیده‌ها سخن گفته‌اند که قرنها بعد ما آنرا برای عصر خود گویا پنداشتیم نظیر عشق که شاملی شیون آنرا غیر از شهوت چیزی نمی‌پندارند..

ژوزف میگوید قرن ۲۰ از لحاظ (سیانس) علم طبیعی خیلی رشد کرده است ولی از لحاظ روان بشری نتوانسته است مشکلی را حل کند

شیون "از لحاظ ژان ژاک روسو که هر پدیده‌ای تغییر میکند گناه و ظلم و بی عدالتی را تغییر پذیر می‌پندارند و مثال هم میاورد که در دیروز بیرون شدن زن از خانه گناه بود امروز ثواب. [illegible]

در حالیکه در دیروز هم زن از خانه بیرون میشد؛ (صفحه ۶)

بهشت میگوید "زن قرنهاست از خانه بیرون میرود و با مرد در روستا و کوهستانات همکاری میکند و این گناه نیست" و ثابت میکند که هیچ کاری نبوده که در حالیکه دیروز گناه بوده و امروز ثواب باشد دزدی و بی ناموسی دیروز و امروز هر دو بد است

(قاری - مکتب اشتراکیت) کلاسیک یعنی : بقلم ۱۰۴ صفحه

کلاسیکوس به لاتین یعنی - درجه اول و مشتق از کلمه کلاسیس است به معنی کلاس - صنف و در یعنی آن میگویند: ۱ متعلق به درجه اول و یا حائز مقام اول در ادبیات و بعد ۲ مربوط به نویسندگان قدیم یونانی و لاتین و یا حائز شهرت توسط ایشان

رنسانس یعنی تولد جدید.

صفا میگوید : مصطلح ~~[illegible]~~ «نو و کهنه» بجای «رومانتیزم» و «کلاسیسیزم» گرفته شده است برای ادبیات معاصر افغانستان

سایه روشن

از عبدالغنی بره

بخارج هر چه دیدی پاک و صفا آن
نزه همچو مردان خدا آن

در آنجا سارقان کم ساخته
در آنجا چور و غلان ها طاقته

در آنجا آب جو چون آب جوبلاک
جو آب جوی دیگر جا گردی آب

در آنجا صنعت بوده است وبا تیک
در آنجا مرکز وحشی است دیو رنگ

و تکنیک که هر چیزش بام مه بین
مخور بازی بدانه دام هم بین

در آنجا دامها بسیار باشه
بزیر پرده دستکها باشه

در آنجا کار آگاهان قابل
چه بنشسته از قصه خویش غافل

به نفع خویش هر خدمت توانه
بیدار از خدا دور یا نشسته

بیک سفره بیک کاسه بیک قطع
بدستت دست میهن را کند قطع

ترا هم تا بدانجا راه کش شد
که دزدی گیوتین است فاش شد

گذشت عیش زیش پاکیچکس
وظایف را بکن بر عیش تبدیل

ترا قوم و وطن پیر و شکسته
براه انتظارت ها نشسته

بدنبال هنر کردست روانه
وطن با طمطراق خسروانه

گذشتی باید هنر سوغات آری
نه که سوغات ساعت و بات آری

بگفتند بیار از ملک باری
به مهد و به مهر و به نفس

وطن از بهر دانش داده اسعار
تو آوردی سخن از کافه و بار

درخت یاد

مثل این بی‌گل درخت
با درش

ای تک درخت سبز
در سینه‌ی چمن
خاموش و بی فغان
چشمت به آسمان
در آسمان خاطره‌ی اکسیر نثار
مانند روزگار تا نقش جاودان

با صدای گرم
با حرفهای عشق
در آبگیر دل آمدند موجها
آن موجهای سرکش و سوز آذرین او
شد ناقرارتر
در عمق دلم
پرواز کرد مرغ هوس دیر سالها
باز آمدم به پای تو ای تک درخت عشق
تا باز بنگرم آن یادگار؟
از تو
در سایه‌ی تو چشم ز گردون فکنده‌ام

۷۴/۷/۲

،، از شعر نو ۶

دکتر سهیل

چراغ این چمن جان دل کیست

که لاله میزند دامن بداغ؟

صفا و عشق و زیبائی به صحراست

دل صحرا از آلایش مبراست

دل من عاشق صحرا نوردی است

که او در ظل خود بیگانه پروراست ۲۹

نسیم چادر نگاری در بیابان

به پهلوی شتر مستانه میرفت

نگاهش بد نشان آشنائی

ولی از چشم من بیگانه میرفت

۷۰

شعر نو دو مرحله در افغانستان دارد ۱ از اول قرن ۲۰
تا سالهای ۳۰ مرحله دوم از سالهای ۵۰

۲) سرایندگی در افغانستان از سال ۱۹۸۱
از صدیقی ادبی نوزادی [illegible] سبک تا ۲۰ سال

نوآوران دو قسمت اند اول آنکه سبک کلاسیک را حفظ
میکنند اما سوژه و مضامین (ادبی) تازه‌ای را بکار
میبرند. گروه دوم آنانیکه هم سوژه هم قالب را
[illegible] میکنند

اصطلاح شعر نو را در افغانستان اول
Kodan بکار برد

در عصر تحول در شعر از دهه اول قرن ۲۰ آغاز
که شکوری، عبدالرحمن [illegible] شعر سفید هم گفت
در [illegible] در اول سالهای ۳۰ [illegible] از اشکال
[illegible] کلاسیک [illegible] [illegible]
شعر نو در ادبیات در افغانستان ۴۰ و اوایل ۵۰

شروع سطر ۲ دی در سال ۷۷ ۲۰ [illegible]

صفحه (۵۰۵)

بارق شفیعی

طاقت پروانه خواهد آرزوی آتشی
شعله دادن برگ گندم کار برق آب است

موج شو از خود برآ یکدوش طوفان برکش
گرد خود گشتن بجز خاصیت گرداب نیست

گرد هم میشود از

هر دل بیتاب را تاب شراب ناب نیست

~~[illegible]~~

آتشی است این در دل پیمانه کز گرداب نیست

طاقت ...

بیدل ...

...

گر تو فرهادم که جان زندگی از دست شد
درد فرهاد است در دل خورشید عالمتاب است

بارق اشعارم ده غواص گوهر اقتباس
در ضمیر اندر بحر شعرم گوهر نایاب نیست

سالک صفحه ۷۹
۸۰

در غزل تو تشخص مضمون هست در هر مصراعی بیت
شعری است در صورتیکه در غزل کلاسیک هر بیتی یا اتلاق
دو بیت دارد و معشوق تازه و تشخص یکی دارد.

در غزل [illegible] تو هر بیت بیت قبلی را ادامه میدهد
و از آن گذشته وحدت ساختاری هم دارد. غزل فروغ

مهدی حمیدی (ت ۵۳)

شعر تو علاوه بر مضمون و فرم، تحرکات لغوی
تازه هم دارد [illegible] لغت تازه خلق کردن تلفیق
زبان ادبی نثر دارد شعر تو
سکته تازه افزای تازه برابر دیالوگ و شکل دادن
دیدم نو تو حرف زبان تو

قاری زاده در سال ۱۹۲۲ متولد 2 در کابل
پدرش معلم مدرسه بود. قاری زاده حالا شاعر و نویسنده
مطبوعات افغانستان است

والیه در ۱۹۲۷ بدنیا آمده حالا مدیر مطبوعات
در [illegible] است

در ۱۹۴۹ مجموعه پیام با غیر و زبان [illegible] به چاپ رسید
و در ۱۹۵۳ در [illegible] هم به چاپ رسید
یک پس [illegible] شعر دارد به نام «دهقان کوچک»
در ۱۹۵۱ مجموعه شعر «صدف» از [illegible]
«آزاد افغان» عنوان کتاب شعر دیگر او است.
او تا سال ۱۹۸۴ [illegible] ۳۰ هزار بیت شعر گفته است
قاری زاده [illegible] که او را [illegible] گفته است
«[illegible] توانا» «[illegible] شگوفه» «نیکوکار»
منتقد افغان، صدیق [illegible] از [illegible] اجتماعی [illegible]

شعر کامل مرحومی شعر «بهار» کامل «در اشعار» باز ایران

گلچینه نوشته شده

باد از آسمانها

مه نشسته رو دریا

سبزه ها از خاک رسته

لاله ها

پیروزان رفته از کوهساران

شاخ صحرا شسته در رود و ارغوانی

ژاله ها

تا شده هموار از شقایق

۱۵-۴-۱ ابوالقاسم بهرامی

[illegible] که در ۱۹۳۱ در [illegible] تولد شده [illegible]

پدرش ملا [illegible] بود رفت در [illegible] درس [illegible]

[illegible] با دانشجویان [illegible] شروع کرد که اکثراً [illegible] گفته

شعر در [illegible] گلگشت [illegible] در ۱۹۵۷ آنها را

نشر کرده در «ژوندون» شغل اداری فعلاً رئیس یک

قسمت از رادیو کابل است

او به دو زبان پشتو و فارسی شعر به خوبی میگوید

۷۰ درصد به شعر مشترک [illegible] در ۱۹۵۷

~~[illegible]~~ جایزه اول ادبی را گرفت [illegible] جایزه اول ادبی را

او در سال های ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ هم گرفت

محجوبه [illegible] در ۱۹۴۰ [illegible] در [illegible]

هرات زن معلم است

نائل هروی در ۱۹۴۴ در هرات [illegible]

در ۱۹۶۱ «دارالمعلمین» را [illegible] تمام کرد

سید معروف ۱۱۵ در ورات مطبوعات افغانستان
زیر یک قسمت است

"جوانان بیدار" пробудившаяся молодёжь

در ۱۹۴۷ (Виш/залман) که
عده از روشنفکران و دوستان جمعیت تشکیل داده
مقصود شان از بین بردن ~~تعقب~~ عقب ماندگی کشور
و جهید در راه نو کردن زندگی بود. آنها طرفدار رواج
باسوادی و از بین بردن خرافات بود ~~ها~~ همچنین
پیشرفت علم و تکنالوژی، اقتصاد و عدالت اجتماعی
در در این نهضت جوانان مثل عبدالرؤف
بینوا . صفا، گل پاچا الفت، خادم و
جناب نور محمد ترکی و دیگران بودند
بینوا در افسانه انگریز ۷ کابل را چاپ
کرد تعقیب آزادی

شاعر نوا [illegible]

ای صبا از من بگو بر مغرضین قرن [illegible]

ای که می‌گویید ملت قابل اصلاح نیست

فی الحقیقت [illegible] ایران [illegible]

بر [illegible] درک [illegible]

[illegible] همه [illegible]

علت بیچارگی این ملت بیچاره چیست

آخر این سلطان [illegible] ظلم و ستم

[illegible] ایران [illegible]

در [illegible] هر ملت [illegible]

تا که [illegible] ظلم و جهل و فقر [illegible]

[illegible] ملت [illegible]

۱۱/۷/۸۶ [illegible] نوای [illegible]

ما بیداری «جوانان» را طالب میکنیم برای حدیث
میهن دیروز

برای آنکه شئون ایران از سیلاب وحشت آزاد کنیم
عادات نامطلوب و اخلاق فاسد را
از مردم طرد کنیم

برای آنکه جوانان بهار گلها شکفته

برای ~~آنکه~~ آزاد فکر کردن و تشخیص دادن که
چه چیز خوب و چه چیز بد است

برای آنکه زنان حق قانونی آزادی داشته

برای آنکه شتاب تعالی جوانان

برای آنکه دولت و ملت را متحدتر و محکم‌تر کنیم

برای آنکه ریشه خوار و هرزگی را ریشه‌کن کنیم

برای آنکه از ثروت‌های ملی منفعت بردیم و در ترقی کشور از
دستگاه شود

برای آنکه دهقانان به مالکیت زمین برسند و از اقتصادیه
سالار فرین

۱۹۴۷
مجله کابل ص ۳۰۴ نشر تحصیلی دانشجو